بدایۀ و نهایۀ الشهر واحد برای کل کره در تقویم نصف النهار دحوالارض، در عین حجیت رؤیت محلی

شاگرد: برای صوم، قطعاً می‌توانیم بگوییم ملاک نیست؟ یا احتمال آن را هم می‌دهید؟

استاد: الآن در استصحاب که مرحوم سید می‌فرمایند، عرض می‌کنم. در صوم مشکلی نداریم که حتماً موضوع وجوب صوم، طلوع و غروب محلی است. در این هیچ مشکلی نداریم. اما در برچسب زنی امروز که روزه می‌گیریم، به این‌که یک شنبه است یا دوشنبه، نمی‌توانیم به گردن شارع بگذاریم که او فقط برچسب یک شنبه می‌زند. شارع می‌گوید دست من در این‌جا باز است. به روزه شما دو برچسب می‌زنم. می‌گویم یک شنبه محلی شما است، روزه بگیر، اما دوشنبه تقویمی است. اما برچسب اول ماه و آخر ماه، اول الکلام است. شارع می‌فرماید امروز اول ماه مبارک است. کسانی که به تعدد شروع ماه قائل هستند، می‌گویند شارع دو بار می‌گوید. می‌گوید امروز روز اول برای قم است، اما برای کابل و بلادی که در شرق او هستند و ندیده اند، نه، روز بیست و نهم شعبان است، و فردا روز اول ماه مبارک است. یعنی برچسب اول ماه زدن از ناحیه شارع در دو روز است.

ما الآن می‌خواهیم بگوییم شارع می‌گوید من دو کار کرده‌ام. روی فرض اینها؛ می‌گوید هم برای کابل، آخر ماه شعبان را برچسب زدم، و برای قم که هلال را دیدند و ماه از تحت‌الشعاع بیرون آمد، فردا را اول ماه رمضان برچسب می‌زنم. این کار را کرده‌ام. در همین حال برای کل کره، اول ماه را برای یک شنبه برچسب می‌زنم. چرا؟ چون یک شنبه آن نصف النهار واحد دحو الارض است؛ برای کل کره، شروع ماه مبارک به یک شنبه است. می‌گویید شما که می‌گویید برای افغانستان، کابل که فردایش است؟ می‌گوییم منافاتی ندارد. وقتی من برای محل می‌گویم و برچسب زنی محلی دارم، برای آنها می‌گویم. وقتی برچسب زنی برای تقویم عموم دارم؛ تقویم عمومی‌ای که کل کره را نظم می‌دهد، همه با هم می‌توانند ارتباط برقرار کنند و یک زبان مشترکی پیدا کنند که فوری بفهمند...؛

الآن تا بگویید من در قم ساعت یک بامداد دوشنبه، مطابق با ده و نیم یک شنبه عمومی، هر کسی روی کره زمین باشد فوری با محل خودش در می‌آورد. می‌گویید او که یک بامداد دوشنبه نوشته است، به ساعت من چه زمانی بوده. چرا؟ چون زبان مشترک پیدا کرده‌ایم. می‌گوییم ده و نیم ساعت گرینویچ. ده و نیم شب جهانی. فوری می‌بینند که من با آن ساعت چقدر تفاوت دارم. فوری تطبیق می‌دهد. پس وقتی مثل آن نامه را نوشته، من که در این‌جا بودم شب بوده ای روز بوده، یک شنبه بوده ای دوشنبه بوده؟ سریع تطبیق می‌دهد. پس چرا ما به این نصف النهار نیاز داریم؟ برای

این‌که نظم بدهی؛ کل کره‌ای که تغییر تقویم های محلی آن لابدّ من است، با این تقویم مشترک همه می‌توانند به هم تبدیلش کنند و هم ارتباط برقرار کنند.

شاگرد: بحث تقویم مربوط به آن روایت نبود. به این خاطر اشتراک شب و این‌که شروع ماه نسبت به مناطق دیگر در این بیست و چهار ساعت است؛ این روایت در این مقام نبود که بخواهند تقویم گذاری کنند.

استاد: چرا پس فرمودند «ان لم یر»؟

شاگرد: ممکن است نصف کره زمین باشد و ای ممکن است در جایی باشد که اکثر شب‌شان مشترک باشد. درکلمه «اهلّه» اشاره امام به این است که «یر او لم یر»، اینها باید بعداً بفهمند.

استاد: بله، درست می‌گویی‌د، من نگفتم در این ظهور دارد. هیچ بار عرض نکردم که روایت می‌خواهد این را بگوید. به‌عنوان یکی از محتملات مطرح کردم، آن هم به‌عنوان حکومت. لسان حکومت در روایات رؤیت. یعنی می‌دانیم چقدر ادله می‌گویند «اذا رایت». این روایت یک نحو حاکم بر آن‌ها است. یعنی وقتی «طلب، و لم یر، هلال جدید ولو لم یر». یعنی آن رویتی که در آن‌جا گفتیم، این حاکم بر آن‌ها است. یکی از محتملات این حکومت، این است: ولو روی حساب تقویم بلد خودت ندیدی، اما من در این روایت می‌خواهم به کل، یک نظمی بدهم. یک نقطه عطف، یک زبان مشترک، یک تعیین مقداری که ما به التباذل بین شما با کل کره باشد. به‌عنوان یک احتمال عرض کردم.

شاگرد۲: اگر بلد طلب در خود نصف النهار دحو الارض قرار بگیرد، آن وقت این روایت ثمره نمی‌دهد.

استاد: یعنی «رئی او لم یر»؟ آن به همان احتمالی بر می‌گردد که عرض کردم. یعنی این طرف هلال داریم که با فاصله دوازده ساعت، شش-هفت درجه رفته است. آن احتمالی که عرض کردم. آن ظاهر در ذهنم است. درست است. یعنی من برای بلد قم گفتم، عین حرفی که برای بلد قم در وجه ششم گفتم، همان را در نصف النهار دحو الارض می‌بریم. یعنی وقتی شما در آن جا هستید - بحثش خیلی زیبا است؛ تا فردای زوال خیلی روشن و خوب در می‌آید - شما در بلدی هستید که نصف النهار دحو الارض است؛ شما در مسجد الحرام مشرف هستید. «طلب الهلال غدوات فلم یر»، پس در طرف مغرب مکه هلال جدیدی است، ولو لم یر. اما قبل از زوال نصف النهار مبدأ، یخرج من تحت‌الشعاع. دیگر خیلی خوب و راحت است. یعنی این فرمایش شما خیلی روشن توضیح داده می‌شود.

شاگرد: از صبح بیست و نهم شروع کنید تا زوال فردا چند درجه می‌شود؟

استاد: حدود سی ساعت می‌شود.

شاگرد: پانزده درجه رفته‌اید.

استاد: اینها در توضیح این حدیث نکات مهمی است. و موید مستظهر به همان روایات عبدی می‌شود؛ که وقتی قبل از زوال دیدی. این روایت با آن‌ها همان‌گونه است. لذا گفتم با این توضیح از خلاف اجماع بودن در می‌آید. دیگر خلاف اجماع نیست.

بازبینی #1
ایجاد شده 23 آوریل 2026 12:21:29 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 آوریل 2026 12:23:01 توسط ... .